

هم زمانی و در زمانی^۱ در تفاسیر معاصر کتاب مقدس

کوگ پی هونگ^۲

دانشگاه یونسی سئول کره

زهرا روستائی^۳

مناظرات (دیالکتیک) (کنش و واکنش)^۴ هم زمانی و در زمانی در تفاسیر کتاب مقدس رشد کرده است (جوانه زدن آغاز کردن). کنفرانس هایی تحت لوای آن تشکیل شده است.^۵ (بیشتر پژوهشگران توجه داشته اند) تعداد کمی از محققان از ادعای توجه به آن (ادعای هم زمانی و در زمانی) طفره رفته اند.^۶ با این حال، موضوع بیشتر بر سر شیوه های متفاوت درک این مفاهیم و ابهام و سردرگمی ناشی از آن است.^۷ چنین سردرگمی ارتباط زیادی با تغییر چهره تفاسیر معاصر کتاب مقدس از دهه هایی که این دیالکتیک برای اولین بار جایگاه خودش را در مباحث مطرح شده پیدا کرده است، دارد. با توجه به کثرت گرایی پست مدرن امروزی هم زمانی و در زمانی چه اهمیتی دارند؟ در پاسخ به این سوال تاخیری وجود داشته است. در تلاشی برای شفاف کردن این بحث و برای سهیم شدن در گفت و گوهایی علمی بیشتر، من می خواهم به این سوال بپردازم.

۱. هم زمانی و در زمانی در کاربرد سوسور

اصطلاح هم زمانی و در زمانی نخستین بار توسط از فردیناند دو سوسور پدر زبان شناسی مدرن و ساختارگرایی مطرح شده است. در کتاب درس زبان شناسی عمومی (۱۹۱۶)، که پس از مرگ او از یادداشت های دانشجویانش از سخنرانی هایش منتشر شد) بر اساس این تمایز سوسور دو شیوه برای مطالعه زبان توصیف می کند.^۸

^۱ Synchrony and Diachrony

^۲ Koog P. Hong

^۳ شیراز، دانشگاه شیراز، دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث

^۴ dialectic

این یک نسخه ی فشرده از بخش اصلاح شده از پایان نامه دکتری من است. "به سوي هرمنوتیک پاسخ گویی: قرائت زبانی، ادبی و تاریخی پیدایش"، ص ۱۰-۲۸، دانشگاه کلرمونت، پایان نامه دکتری، ۲۰۱۱.

^۵ ببینید: همزمانی و در زمانی، بحثی درباره روش در تفسیر عهد عتیق (ویرایش یوهانس سی دی مور: نیویورک: لیدن، ۱۹۹۵)؛

^۶ Few scholars elude its claim for attention

^۷ ببینید: جی حفت زیبر، "رویکرد جامع یا ترکیبی" در هم زمانی یا در زمانی؟، ویرایش دی مور، ص ۹۸-۱۴۴.

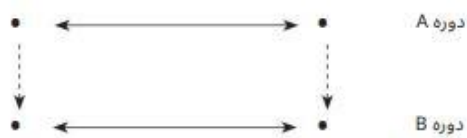
^۸ فردیناند دو سوسور، دوره زبان شناسی عمومی (ترجمه ی روی هریس، ویرایش چارلز بالی، آلبرت سچه های و آلبرت ریدلینگر، لاسال: ۱۹۸۶)

زبان شناسی هم زمانی به پیوندهای منطقی و روانی بین عناصر موجود و سازنده ی (عوض شود یعنی دوتاچیز که هم زمان وجود دارند یک کلمه معادل سازی شود) یک سامانه یا نظام همان گونه که (مشابه) توسط همان آگاهی جمعی^۹ درک می شود، می پردازد.. از سوی دیگر زبان شناسی در زمانی به پیوندهای بین عناصر متوالی که یکی جایگزین دیگری می شود که توسط یک آگاهی جمعی درک نمی شود. بدون اینکه خودشان یک سیستم را بسازند، می پردازد.^{۱۰} (متن اصلی را ببینیم! ترجمه شده! تا معنی سیم را بفهمیم) متن جامونده.

هم زمانی سوسور مرحله ای از زمان را مد نظر قرار می دهد. واژه خارجی بیاد تو عبارت لاتین بیاد. پس «هم زمانی» به معنی «در همان زمان» است.^{۱۱} سوسور هنگام بحث پیرامون زبان شناسی هم زمانی به دفعات از صفت «ثابت» و «توصیفی» (پاورقی) استفاده می کند. این نمودار این نکته را نشان می دهد. (در پاورقی اضافه شود. نقطه ها آیتم و فلش ها فلان هستند. حتی شکل بازسازی شود).



می توان از مرحله ی هم زمانی دوره ی A و مرحله ی هم زمانی دوره B سخن گفت و هر مرحله را بدون توجه به تغییرات بین دو مرحله، به عنوان یک سیستم بسته در نظر گرفت.^{۱۲}



در زمانی به «تغییرات در طول زمان» می پردازد.^{۱۳} صفت «تحول» حس در زمانی را می رساند. نمودار زیر که اندکی با نمودار سوسور متفاوت است،^{۱۴} در زمانی بین دوره A و دوره B را برجسته می کند.

فلش های نقطه چین عمودی نشان دهنده در زمانی بین دوره A و B یعنی تغییرات تحولی بین دو دوره است. جهت گیری تاریخی بین هر دو آشکار است. سوسور در همان ابتدای بحث خود به این نکته اشاره می کند: «تعداد بسیار کمی از زبان شناسان می دانند که نیاز به در نظر گرفتن گذر زمان مشکلات خاصی را در زبان شناسی ایجاد

^۹ Collective consciousness

^{۱۰} همان، ص ۹۸.

^{۱۱} همان، ص ۷۹-۹۶.

^{۱۲} همان، صفحه ۸۴.

^{۱۳} همان، صفحه ۷۵.

^{۱۴} همان، صفحه ۸۴.

می کند و ما را مجبور می کند بین دو رویکرد کاملاً متفاوت یکی را انتخاب کنیم.^{۱۵} همانطور که در اصطلاح مشترکشان «زمان» مشخص است، هم زمانی و در زمانی عوامل (فاکتورهای)^{۱۶} زمان را متمایز می کنند.^{۱۷} هم زمانی و در زمانی دو بعد زمان هستند، دو زاویه ی زمانی که از طریق آن ها می توان به هر پدیده یا شی تاریخی نزدیک شد. چیزی که هم زمانی را از در زمانی متمایز می کند ارزش تاریخی آن ها نیست، چراکه هر دو تاریخی هستند. آنچه آن دو را متمایز می کند، دیدگاه آن ها نسبت به زمان است.^{۱۸} برخلاف تصور رایج در میان منتقدان (کارشناسان)^{۱۹} کتاب مقدس، هم زمانی یک جنبه یا بعد مهم از تاریخ را با در زمانی به اشتراک می گذارد. به همین ترتیب، در زمانی را نباید با تاریخی یکی دانست، در زمانی هم مستلزم یک بعد تاریخی است و نه کل آن. تاریخ هم شامل هم زمانی و هم در زمانی است که هریک به ابعاد جداگانه ای از تاریخ می پردازند.



من به خوبی می دانم که بسیاری از خوانندگان ممکن است تردید داشته باشند که هم زمانی یک بعد تاریخی دارد، چراکه روش کار سوسور به خاطر فقدان توسعه زبانی جالب توجه، بدنام است و در این زمینه به شدت مورد انتقاد قرار گرفته است.^{۲۰} به هر حال من استدلال نمی کنم که روش کار زبانی خود سوسور دارای جهت گیری تاریخی بود. منظور من به زبان ساده این است که اصطلاحات «همزمانی» و «در زمانی» تعاریف تاریخی سوسور هستند. این حقیقت که روش کار سوسور بعداً به جنبشی تبدیل شد که تقریباً فقط بر توصیفات ایستا از زبان متمرکز بود و بسیاری حقایق دیگر، به این معنی نیست که اصطلاحاتی (هم زمانی و در زمانی) که بوسیله آن او دو جنبه اساسی مطالعه زبان را از هم متمایز می کرد، غیرتاریخی بودند. به طور کلی شناخت عمومی از هم زمانی با رویکرد های غیرتاریخی در تاریخ ساختارگرایی مشاهده می شود. با این حال، خارج از پژوهش های کتاب مقدس،

^{۱۵} همان، صفحه ۷۹ (تاکید شده)

^{۱۶} factors

^{۱۷} این نکته در بحث های علمی ژیرامون همزمانی و در زمانی بارها مطرح شده است. به عنوان مثال: جیمز بار، "هم زمانی، در زمانی و تاریخی: یک رابطه ی مثلی؟" در همزمانی یا در زمانی (ویرایش دی مور): ص ۱-۱۴؛ مارک جی برت "چهار یا پنج چیز برای انجام روی متون" در کتاب مقدس در سه بعد؛ مقالاتی در جشن چهل سال مطالعات کتاب مقدس در دانشگاه شفیلد (ورای دیوید جی ای کلینز، استفان ای، فاول و استنلی ای) ؟

^{۱۸} رجوع کنید به لوئیس سی جونکر، "خواندن ژنگانه با هر دو چشم باز" در مورد خواندن متون کتاب مقدس به صورت چندبعدی، در دیدگاه های آفریقای جنوبی در مورد پنجگانه (ویرایش ل روکس و اتو) ص ۹۰-۱۰۷، اینجا ۹۴.

^{۱۹} critics

^{۲۰} به عنوان مثال: رابرت هاج و گونتر کرس، نشانه های اجتماعی
من از یک منتقد ناشناس برای CBQ برای ارائه این اسناد تشکر می کنم.

در سنت ساختارگرایانه، یادآوری مکرر جهت گیری تاریخی دیالکتیک هم زمانی/ در زمانی در برابر تصور غلط رایج است. به عنوان مثال همانطور که ایتمار ایون زوهر^{۲۱} اعلام می کند: «هم همزمانی و هم در زمانی هر دو دوگانگی تاریخی هستند، اما یکسان سازی انحصاری دومی با تاریخ غیر قابل دفاع است.»^{۲۲}

عدم تمایل به پذیرش جهت گیری تاریخی هم زمانی تا حد زیادی به این دلیل است که سوسور به دلیل ادعای دوران سازش مبنی بر اولویت هم زمانی بر در زمانی شناخته شده است.^{۲۳} با این حال، نباید تاکید سوسور بر اولویت همزمانی را به عنوان نشانه ای بر غیرتاریخی بودن همزمانی در نظر گرفت.^{۲۴} دیالکتیک هم زمانی/در زمانی هنوز به حوزه ای تاریخی تعلق دارد که دو بعد تاریخی در آن نقش دارند.

این حوزه باید از دیالکتیک ساختاری/تکاملی دیگر متمایز شود که شامل شیوه های تحقیقی است که برای ابعاد تاریخی مربوطه مناسب است. بررسی وضعیت هم زمانی یک سیستم زبانی از یک دوره به معنی تاریخی نبودن آن نیست. زبان یک محصول تاریخی است— هم زمانی در زمان خودش^{۲۵}. شیوه غالب بررسی یک مرحله هم زمانی— یعنی حالت ساختاری، توصیفی، ایستا— به خودی خود یک مقوله ی تاریخی نیست. در مورد تاریخ چیزی به این صورت نمی گوید. بازهم ساختاری را نباید با هم زمانی یکسان کرد. این دو اصطلاح کاملاً نامتناسب هستند. آمیختگی بی دقت این دو مقوله تا حد زیادی مسئول این سردرگمی است که هم زمانی به معنای غیرتاریخی است.^{۲۶}

۲. هم زمانی و در زمانی در مطالعات کتاب مقدس: تاریخچه ای کوتاه

زمانی بود که محققان کتاب مقدس، هم زمانی و در زمانی را مطابق کاربرد سوسور اتخاذ کردند. نه به عنوان جایگزینی برای «ساختاری» و «تاریخی». نه اتفاقاً، آن زمان بود که منتقدان تاریخی این اصطلاحات را به عاریت گرفتند تا به تحقیق تاریخی تغییر جهت دهند. اجازه دهید به طور خلاصه مرور کنم که چگونه رشد سریع دانش کتاب مقدس منجر به روشی شد که اکنون معمولاً از هم زمانی و در زمانی استفاده می شود.

^{۲۱} Ithamar Even-Zohar

^{۲۲} ایتمار ایون زوهر، مطالعات چندسیستمی (Polysystem) (نشریه شعر امروز، ۱۱:۱، ان سی: دانشگاه دوک، Press، ۱۹۹۰)، ۱۱

^{۲۳} سوسور (کورس ۹۸) ادعا می کند: "روشن است که دیدگاه همزمانی بر در زمانی ارجحیت دارد، زیرا برای جامعه کاربران زبان این واقعیت یکتا و تنها است."

^{۲۴} این معادله ی مشکل ساز همزمانی و ساختار در سنت ساختارگرایانه احتمالاً ناشی از پیروی مفروض رویکرد ایستا (به رهبری مکتب ژنو) بر رویکرد پویا (نه رهبری مکتب فرمالیست روسی و ساختارگرای چک) و فی نفسه است. موضوعی قابل بحث در ساختارگرایی است. به ایون زوهر مطالعات چند سیستمی مراجعه کنید.

^{۲۵} Language is a historical product—synchronic in its own time

^{۲۶} اینکه آیا رابطه بین همزمانی و در زمانی و به طور مشابه زبان و آزادی مشروط می تواند به روشنی متمایز شود که سوسور اظهار داشت. بحث دیگری را تشکیل می دهد که فراتر از محدوده ی این مقاله است و در نهایت بر شناخت ما از جهت گیری تاریخی ژست هم زمانی و در زمانی تأثیری نمی گذارد. به یقین، تمایز همزمانی و در زمانی و زبان و آزادی مشروط تنها در یک محیط نظری صرف وجود دارد. در واقع چیزی به نام همزمانی محض که متأثر از در زمانی نباشد و زبانی که صرفاً از آزادی مشروط متمایز باشد، وجود ندارد و بلعکس این دو ذاتاً با یکدیگر مرتبط هستند. رجوع کنید به تینزانو باکوبسن، مشکلاتی در مطالعه ادبیات و زبان در مطالعاتی در شعر روسی.

الف) هم زمانی و در زمانی در نقد تاریخی

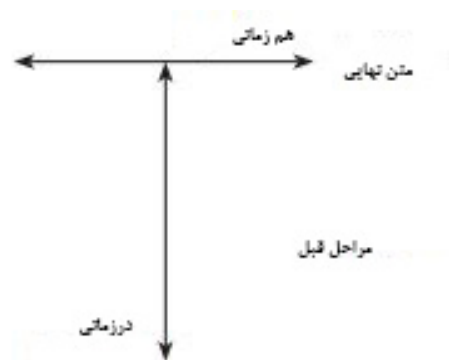
از دهه ۱۹۷۰ اجماع کلاسیک تاریخی-انتقادی به طور فزاینده ای به چالش کشیده شده است. چراکه منتقدان کتاب مقدس راه های جایگزینی برای نقد کتاب مقدس را بررسی کردند. به عنوان بخشی از این تکامل، گروهی از محققان که به دنبال زمینه های انتقادی دقیق تر بودند، توجه خود را به زبان شناسی معطوف کردند. یکی از نتایج قابل توجه، تشخیص اهمیت تحلیل هم زمانی یک متن قبل از بازسازی ترکیب در زمانی آن بود. این شناخت به وضوح توسط سنت ساختارگرایانه مشخص شد.

این محققان با توسل یا اشاره به پافشاری سوسور بر اولویت هم زمانی این گرایش را به چالش می کشند که به تمایل تاریخ محور برای کاوش معانی فراتر از متن اجازه می دهد تا درک وسیعی از آنچه آشکارا در متن وجود دارد را تحت الشعاع قرار دهد. این رویکرد شامل ولفگانگ ریشتر و «مکتب ریشتر»، ایپ تالسترا و همکارانش و یک جنبش انتقادی شکل (و ویرایش انتقادی) است که توسط کلاوس کخ، رولف کنیریم و ماروین آ. سوئیسی^{۲۷} ارائه شده است.

با توجه به جهت گیری های علمی و و اختلاف در جزئیات، این محققین در دو نکته اتفاق نظر داشتند: هم زمانی و در زمانی دو بعد تاریخی هستند، چه بیان شود و یا نشود، هم زمانی بر در زمانی ارجحیت دارد. این دو گزاره از دامنه کامل هم زمانی و در زمانی استفاده نمی کنند- تعریف هم زمانی به متن اصلی محدود نمی شود- اما حداقل با استفاده سوسور مطابقت دارد.

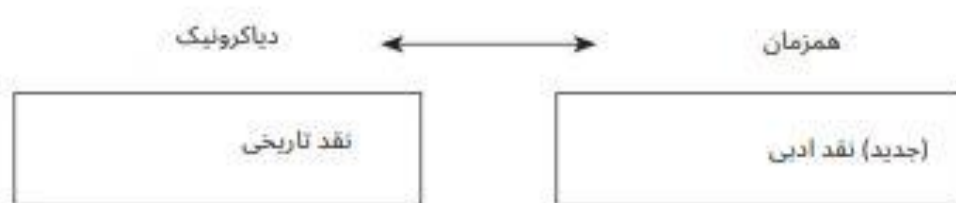
ب) هم زمانی و در زمانی در پی مطالعات غیرمستقیم

استفاده از هم زمانی و در زمانی در تحقیقات کتاب مقدس به دنبال ظهور مطالعات غیرمستقیم تغییر کرد و به دلیل شیوع نارضایتی از نقد تاریخی، به عنوان یک جایگزین مطلوب گسترش یافت. در ابتدا مطالعات غیرمستقیم عموماً بر متن متمرکز بود تا خواننده. پیروان، روش های مختلفی از جمله نقد بلاغی، نقد متعارف، ساختارگرایی



کتاب مقدس و شاید نمونه های اولیه نقد روایی و نقد ادبی را به کار می بردند که در حوزه هایی غیر از مطالعات کتاب مقدس انجام می شد.

با این روش ها، مطالعه ی هم زمانی متن غیرمستقیم نه مانند قبل و به عنوان دروازه ای به سوی جست و جوی در زمانی، بلکه به عنوان یک هدف، به خودی خود، یک راه حل جامع جایگزین برای متن عمل می کند که نیاز به هیچ توسعه ی بیشتر یا زمینه سازی نظری ندارد. این محققین با در کنار هم قرار دادن انبوهی از نظریه های ادبی کنونی با رویکردهای تفسیری منسوخ که نمونه ای از مطالعات کتاب مقدس هستند، نشان دادند که متن غیرمستقیم می تواند خوانش های معنادار و پرباری را ایجاد کند و تردید منتقدان مبنی بر اینکه چنین خوانش هایی با نادیده گرفتن تاریخ باید در نهایت عقیم شود، نادیده گرفتند.



ما نیاز به توضیح جزئیات در مورد این رویکردها نداریم. زیرا قهرمانان آن ها هدف خود را تحت پرچم همزمانی تبلیغ نکرده اند. در عوض این ایده که هم زمانی و درزمانی در تقابل با هم هستند، پس از مطالعات درون شکلی بدست آمد که به مرور زمان توسعه جدید را ایجاد کرد: شکاف بین اردوگاه های تاریخی و غیرمستقیم. تعامل بین این دو حزب مملو از سوءتفاهم، رقابت و ضدیت بوده است. در برخی مواقع این بحث به ویتربنی برای برتری انحصاری تبدیل شده است. گویی یک تظاهرات موفق توسط یک طرف، طرف دیگر را نفی کرده است.^{۲۸}

جان بارتون این وضعیت را به درستی توصیف کرده است: «لشکرهای ما، مانند بسیاری از مواردی که در عهد عتیق می خوانیم، در مقابل آن قرار گرفته اند. تپه هایی با دره ای بزرگ در بینشان. البته تفاوت در مورد ما این است که هر دو اردوگاه فکر می کنند که اردوگاه دیگری است که فلسطینی ها را در خود جای داده است»^{۲۹} در مواجهه با این شکاف بود که محققان کتاب مقدس شروع به خواندن مطالعات نقد تاریخی کردند که اکنون درزمانی نامیده می شود.

این استفاده همچنان ادامه دارد. مثال زیر فقط یک نمونه اخیر را نشان می دهد:

روش های آکادمیک مطالعه کتب مقدس بر دو نوع اساسی می باشد: هم زمانی و درزمانی. روش های درزمانی را تاریخی-انتقادی و روش های هم زمانی را ادبی-انتقادی نیز می نامند. همانطور که از نام های آن ها پیداست روش

^{۲۸} به پل آر نوبل "رویکردهای همزمانی و درزمانی تفسیر کتاب مقدس" مراجعه کنید.

^{۲۹} جان بارتون، "نقد تاریخی و تفسیر ادبی: آیا زمینه مشترکی وجود دارد؟"، در عبور از مرزها: مقالاتی در تفسیر کتاب مقدس به افتخار مایکل دی

های در زمانی به رابطه‌ی مطالب کتاب مقدس با تاریخ می پردازند. همچنین این روش ها تلاش می کنند تا پیشرفت ادبیات کتاب مقدس را در طول زمان ردیابی کنند. در مقابل، روش های هم زمانی اینچنین بر ادبیات تمرکز می کنند: هنر و روابط متقابل درون متن کتاب مقدس آنگونه که ما داریم، صرف از نظر از اینکه چگونه بوجود آمده است.^{۳۰}

در اینجا در زمانی به عنوان یک اصطلاح چتری برای مطالعات تاریخی-انتقادی در مقابل هم زمانی به عنوان اصطلاحی چتری متناظر برای مطالعات ادبی-انتقادی عمل می کند. تاریخ به در زمانی محدود می شود. هم زمانی به عنوان خارج از تاریخ و محدود به «ادبیات به این صورت» در نظر گرفته می شود. شاید این تنها معنایی نباشد که محققان کتاب مقدس در آن از این اصطلاحات استفاده می کنند، اما تا کنون رایج ترین آن هاست.^{۳۱}

واضح است که این مفهوم هم زمانی تعارضات تاریخی را از درک سوسور از هم زمانی به عنوان جنبه ای از تاریخ حذف می کند.^{۳۲} این برخورد بین این دو مفهوم منشا یک سردرگمی پایدار شد. بنابراین اغلب کسانی که با جهت گیری تاریخی هم زمانی در کاربرد سوسور آشنا بودند فقدان آگاهی تاریخی در مطالعات در زمانی را با توجه به نامش متناقض توصیف می کنند. برخی در واقع از این فرصت استفاده کردند تا منتقدان غیر رسمی را به دلیل بی تفاوتی آن ها نسبت به تاریخ محکوم کنند. برای مثال جیمز بار مشاهده کرد که هم زمانی می تواند به اندازه در زمانی تاریخی باشد.^{۳۳} و نتیجه گیری معروف خود را بدست آورد: «از این نظر شاید به طور شگفت انگیزی، همزمانی در معنای سوسور به طور طبیعی به سمت تایید مجدد رویکرد سنتی «تاریخی-انتقادی» می رود.»^{۳۴} بدون شک هم زمانی از نظر تاریخی جهت دار است اما همانطور که در بالا اشاره شد، این باعث نمی شود که همه مطالعات کتاب مقدس که اتفاقا (و شاید به اشتباه) هم زمان نامیده می شود، بخشی از یک کار تاریخی باشند.

مشکل تحمیل جهت گیری تاریخی هم زمانی به مطالعات در زمانی در استدلال مشابه اف.دی.دئیست^{۳۵} آشکارتر بود: «حتی کسانی که رویکرد همزمانی درونی یا قرائت دقیق را برای تفسیر انتخاب می کنند نمی توانند بدون دانش فرهنگی کار کنند زیرا تفسیر هم زمانی – تا آنجایی که این اصطلاح اشتباه نباشد- با تعریف بر بافت فرهنگی متون دلالت دارد.»^{۳۶} با این استدلال که اصطلاح «همزمانی» لزوما بر بافت فرهنگی دلالت دارد که تاریخی است. درخواست دئیست^{۳۷} درواقع برای تعریف سوسور از هم زمانی است. این ادعا قانع کننده نیست. محققین مطالعات غیر مستقیم ممکن است این انتقاد را صرفا با اشاره به این نکته که روشی که مطالعات غیرمستقیم به عنوان

^{۳۰} استیون ال مکنزی، مقدمه ای بر کتاب های تاریخی: استراتژی هایی برای خواندن (گرنند ریژدز: ایردمنز، ۲۶، ۲۰۱۰)

^{۳۱} به عنوان مثال سرژ فلوروف، چرخش چرخه

^{۳۲} به بلوم، فنون سین و نوتزن مراجعه کنید.

^{۳۳} بار، همزمانی، در زمانی و تاریخی، ص ۳.

^{۳۴} همان (تاکید اضافه شده است).

^{۳۵} F. E. Deist's similar argument

^{۳۶} دئیست، فرهنگ مادی، ص ۳۳

^{۳۷} Deist is appealing

مطالعات هم زمانی توصیف می شوند، نادرست است، مخالفت کنند. بنابراین همزمانی درواقع به یک نام اشتباه تبدیل شده است. به ویژه در مورد مطالعات غیرمستقیم که مدعی هستند صرفاً ادبی هستند. همانطور که بخش فزاینده ای از نقد کتاب مقدس خود را از لحاظ تاریخی جدا کرد، مقوله هم زمانی که زمانی مفید بود، نه تنها مفید واقع نشد بلکه منبع سردرگمی و پریشانی بود.

این سردرگمی ممکن است برای کسانی که استدلال می کنند که سردرگمی را می توان با یک تعریف منفرد، واضح و ثابت به حداقل رساند، ناچیز به نظر برسد.^{۳۸} با ظهور خواننده در تفسیر کتاب مقدس، موضوع هم زمانی و در زمانی پیچیده تر شد تا جاییکه باید پرسید آیا حفظ حس مخالف هم زمانی به نفع تفسیر کتاب مقدس است؟ (ج) هم زمانی و در زمانی پس از ظهور خواننده

با الهام از موفقیت این جنبش ادبی، مطالعات غیرمستقیم رشد بیشتری را تجربه کردند و چشم انداز دانش کتاب مقدس را به طور اساسی تغییر شکل دادند. یکی از تحولات مشخص در این حرکت جدید تاثیرپذیری خواننده در تفسیر متن بوده است. ظهور خواننده کاربرد دیالکتیک همزمانی/در زمانی را از بسیاری جهات پیچیده کرده است.

در مطالعات خواننده محور –بازهم به طور کلی تعریف می شود- معنا در متن یا پشت متن (یعنی در نیت نویسنده)^{۳۹} جست و جو نمی شود. در عوض معنا قبل از متن قرار دارد. جایی که متن و خواننده با یکدیگر روبرو می شوند.^{۴۰} به زبان ساده متن دیگر به عنوان یک شی جدا در نظر گرفته نمی شود. با خواننده ادغام می شود: «به جای اینکه به عنوان ابزاری برای درک متن دیده شود، فعالیت خواننده با متن یکسان اعلام می شود و بنابراین خود منبع همه ارزش های ادبی می شود.»^{۴۱} به عبارت دیگر «ادبیات... به عنوان یک هدف ثابت در نظر گرفته نمی شود، بلکه به عنوان دنباله ای از رویداد هایی است که در ذهن خواننده آشکار می شود. به همین ترتیب هدف نقد ادبی شرح وفادارانه فعالیت خواندن می شود.»^{۴۲} کانون نقد ادبی به تدریج از متن به فضای شناختی خواننده تغییر جهت داد.^{۴۳}

با ظهور خواننده در تفسیر کتاب مقدس، مطالعات غیرمستقیم به سرعت به مجموعه گسترده و متنوعی از مطالعات تبدیل شده است. ناهماهنگی طیف وسیعی از مطالعات متنوع که در زیر عنوان همزمانی جمع شده بودند، جدی تر از رویکرد های متن محور شد. برخلاف زبان شناسی که در آن تنها یک شی وجود دارد –یعنی زبان- در

^{۳۸} به عنوان مثال: فرولوف، نوبت چرخه، ۸، ۱۶.

^{۳۹} برای یک بحث اساسی در مورد این موضوع بسیار مورد بحث، ویکی ویمست و ام سی را ببینید. ؟

^{۴۰} در نقد ادبی سکولار، این تمرکز بر خواننده به عنوان واکنشی به نقد و فرمالیسم جدید بیش از حد متن محور پدید آمد که نه تنها خواندن نویسنده محور (به نام مغالطه عمدی) بلکه دریافت محور را نیز رد می کرد و میسرات و بیردزلی ادعا می کند اشتباه عاطفی خلط بین شعر و نتایج آن است.

^{۴۱} رجوع کنید به نقد خواننده، ژاسخ: از فرمالیسم تا پساساختارگرایی (ویرایش جین ژئی تامپکینز، بالتیمور: انتشارات دانشگاه جان هاپکینز، ۱۹۹۰)

^{۴۲} همان.

^{۴۳} همان. برای بحث دقیق تر در مورد این موضوع و پیامدهای آن برای دانش کتاب مقدس، به مجموعه کتاب مقدس و فرهنگ، کتاب مقدس پست مدرن (نیوهاون: انتشارات دانشگاه بیل، ص ۳۸-۵۱، ۱۹۹۵) مراجعه کنید.

مطالعات ادبی خواننده محور، حداقل سه محور وجود دارد که هر یک زمان بندی خاص خود را دارد: نویسنده، متن و خواننده.^{۴۴} تحلیل همزمانی تنها این سوال را ایجاد می کند که هم زمانی کدام محور؟ به هر حال می توان همزمانی متن، نویسنده یا خواننده را مطالعه کرد. مسلماً تعریف مطالعات غیرمستقیم به عنوان هم زمانی ممکن است کاملاً نادرست نباشد. بلکه همه آن ها بازسازی در زمانی تاریخ متن را انکار می کنند. با این حال اگر می گوییم تحلیل همزمانی به این معنا، تنها به یک جنبه از این گروه متنوع می پردازد، یعنی دیدگاه آن ها نسبت به محور متن. به سختی تاکید متفاوت هر رویکرد بر دو محور تفسیری دیگر - نویسنده و خواننده عدالت را رعایت می کند.^{۴۵}

به خصوص محور خواننده در دسر ساز است. برخی از شاخه های تفسیر خواننده یا دریافت محور حتی ممکن است شامل یک بعد در زمانی باشد. مفهوم خواننده ضمنی اغلب منتقدان را وادار می کند که ادعا کنند یک جنبه تاریخی یا در زمانی برای بازسازی خواننده ضمنی در متن ضروری است. سپس از نظر تئوریک، هر خوانش شامل در زمانی بین خواننده واقعی در یک برهه از زمان و خواننده ضمنی در متن است، در زمانی خوانندگان، نه متون. متن اصلی با بررسی دریافت خواننده ضمنی توضیح داده می شود، که نه تنها از طریق درگیری در زمانی خواننده واقعی با حالت همزمانی متن بازسازی می شود، بلکه با توجه به جنبه ی در زمانی موجود در فعالیت خواننده، منطقی نیست که همه قرائت های خواننده را همزمانی بنامیم.

این ناهماهنگی را می توان به شیوه ی کمی متفاوت بیان کرد، در مقابل پس زمینه ی کثرت گرایی بعدی که باعث ایجاد پرسش های اساسی ما شد. ظهور پست مدرنیسم به کثرت گرایی با آزمایش انواع نظریه ها در مطالعات کتاب مقدس دامن زد.^{۴۶} کثرت فزاینده در میان مطالعات غیرمستقیم منجر به این شد که تفسیر امروزی کتاب مقدس به عنوان یک کل، بهتر در قالب «سه-لکتیک» بین نویسنده، متن و خواننده توصیف شود، نسبت به دیالکتیک بین هم زمانی و در زمانی. به عنوان مثال هلموت اوتزشنایدر مشاهده می کند که در نظر گرفتن شکاف در پژوهش های کتاب مقدس به عنوان یک دیالکتیک هم زمانی/در زمانی، امری سطحی است. او پیشنهاد می کند که «پشت دوگانگی (دیالکتیک)، سه گانگی قرار دارد.»^{۴۷} او سه «تیت» را از اومبرتواکو اتخاذ کرد که سه محور اصلی تفسیر را ایجاد کرد: مولف محور، متن محور و خواننده محور.^{۴۸} تردید وجود دارد که آیا دوگانه ی همزمانی/در زمانی می تواند ابزار موثری برای کاوش پویایی سه جانبه موجود در تفسیر کتاب مقدس معاصر ارائه دهد؟ مطمئناً تفاوت های مهم زیادی بین نظریه ی ادبی معاصر و تحقیقات کنونی کتاب مقدس وجود دارد. همچنین درست است که استفاده مستقیم از این ساختار سه جانبه در نقد کتاب مقدس، بدون توجه کافی به این

^{۴۴} برای مقدمه مختصر این موضوع، به هلموت اوتزشنایدر، "متن، خواننده/نویسنده: به سوی نظریه ی تفسیر برخی دیدگاه های اروپایی"، مجله کتاب مقدس عبری، ص ۱-۲۲، ۱۹۹۶ مراجعه کنید.

^{۴۶} چنین آزمایشاتی عمدتاً توسط نشریه ی سمیا منقرض شده و بسیاری از مجلات دیگر مانند تفسیر کتاب مقدس انجام شد.

^{۴۷} متن، خواننده/نویسنده، اوتزشنایدر، ص ۷

^{۴۸} اومبرتواکو، محدودیت های تفسیر (پیشرفت در نشانه شناسی، بلومینگتون: ایندیانا، انتشارات دانشگاه، ص ۴۴-۶۳، ۱۹۹۰)

تفاوت ها، مشکلات دیگری را به همراه خواهد داشت. با این وجود، تنوع تفسیر کنونی کتاب مقدس از نظر این ساختار سه جانبه بهتر از دوگانه ی همزمانی/درزمانی نشان داده شده است.

اگر دیالکتیک همزمانی/درزمانی در پرداختن به پویایی سه جانبه نقد کتاب مقدس امروزی ناکافی یا نامربوط باشد، آنگاه مفاهیم مهمی برای بحث بر سر تفسیر در مطالعات کتاب مقدس دنبال می شود. همانطور که اشاره شد یکی از مزایایی که اغلب ادعا شده، اتخاذ دیالکتیک همزمانی/در زمانی در مطالعات کتاب مقدس اثر اکتشافی آن در فراخوانی برای ادغام اردوگاه های تاریخی و غیرتاریخی قطبی شده فعلی است. اما اگر همزمانی و درزمانی دیگر به طور دقیق چشم انداز جریان های تفسیری کتاب مقدس امروزی را نشان ندهند، این ارزش اکتشافی را از دست می دهند. دیگر نمی توان از تفکیک ناپذیری همزمانی و درزمانی به عنوان مبنایی برای بحث جدایی ناپذیری اردوگاه ها استفاده کرد. تفکیک ناپذیری همزمانی و درزمانی نه نیاز به یکپارچگی دارد و نه موفقیت آن را تضمین می کند: این جدایی ناپذیری تنها زمانی اعمال می شود که همزمانی و درزمانی در چارچوب تاریخی مورد استفاده قرار گیرند، جایی که آن ها دو بعد متفاوت را نشان می دهند اما نه زمانی که همزمانی از چارچوب تاریخی خارج شده و به آن نقش بازنمایی آنچه در واقع بسیار بزرگتر از چیزی است که خود این اصطلاح مستلزم آن است، داده می شود. من متأسفم که باید همزمانی و درزمانی را به عنوان ابزاری برای فشار هریک از طرفین متعارض تفسیر کتاب مقدس کنار بگذارم، اما یک هدف صحیح نمی تواند وسیله ی اشتباه را توجیه کند.

البته این بدان معنا نیست که تعامل بین هدف های مختلف علم کتاب مقدس غیرممکن یا نامطلوب است، این فقط به این معنی است که چنین تعاملی باید بر اساس زمینه مناسب تری باشد. شیوه ی مناسب تعامل بین مقاصد سه جانبه با حالت همزمانی/درزمانی بسیار متفاوت است. از نظر منتقدان تاریخی، همزمانی و درزمانی دو بعد هستند که برای دستیابی به دامنه ی کامل دیدگاه های تاریخی باید با هم ادغام شوند. درمقابل کسانی که از شیوه ای از تعامل میان خوانندگان نویسنده محور، متن محور و خواننده محور استفاده می کنند، نمی خواهند همه ی آن ها را در یک رویکرد یکپارچه ترکیب کنند. آن ها دیگر نمی خواهند روشی را با یک روش تفسیری گام به گام ایجاد کنند، مانند یک دستگاه سوسیسی که همه آن ها را در یک خواندن یکپارچه خرد می کند.^{۴۹} یک راه بهتر برای تعامل، حالت گفت و گو است که در آن به هریک از طرفین مکالمه رتبه مساوی داده می شود نکته ای که در ادامه بیشتر توضیح داده می شود.

۳. همزمانی و درزمانی به عنوان یک ابزار متاکریتیک

در بحث قبلی دیدیم که دیالکتیک همزمانی/درزمانی از دربرگرفتن تمام جنبه های تفسیر معاصر کتاب مقدس کوتاهی می کند. آیا این بدان معناست که همزمانی و درزمانی دیگر در تفسیر کتاب مقدس مفید نیست؟ نه لزوماً. این صحیح است که همزمانی و درزمانی دیگر نمی توانند به عنوان مبنایی برای ادغام اردوگاه های متضاد در

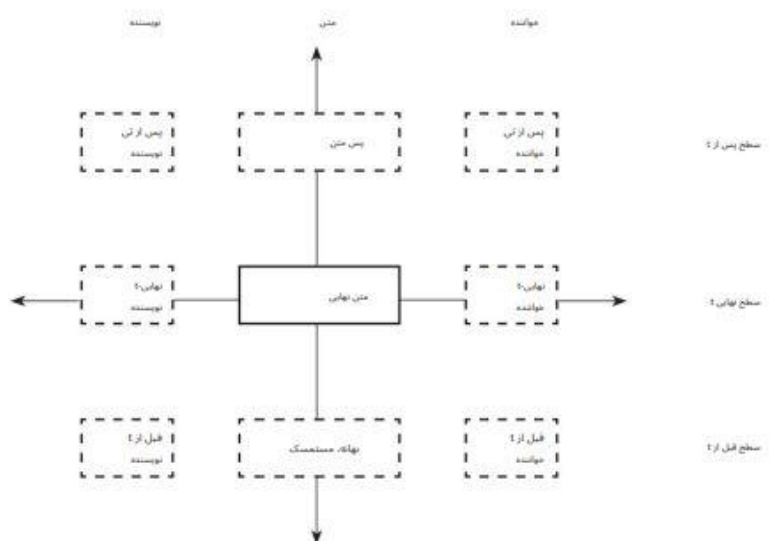
^{۴۹} این قیاس از دیوید جابلینگ وام گرفته شده است. "دیوید و فلسطینیان"

پژوهش کتاب مقدس عمل کنند، اما هنوز هم راه هایی وجود دارد که از طریق آن ها همزمانی و در زمانی ممکن است به نفع منتقدان کتاب مقدس باشد.

بحث قبلی روشن کرده است که ارزش آن ها در کارآیی آن ها در آشکار ساختن ابعاد تاریخی یک موضوع تاریخی است. متن کتاب مقدس یک موضوع تاریخی است. نویسنده و خواننده نیز چیزهایی تاریخی هستند، یعنی ارتباط خاصی که منتقدان کتاب مقدس به آن توجه می کنند در یک دوره زمانی اتفاق نمی افتد. فرستنده (نویسنده)، رسانه (متن) و گیرنده (خواننده) آن ممکن است متعلق به زمان های مختلف باشد و فاصله بین آن ها ممکن است به اندازه چندین هزار سال باشد. سپس به محض اینکه مترجم امروزی یک متن باستانی را دست می گیرد و آن را می خواند یک پویایی پیچیده تاریخی در عمل خواندن فعال می شود. اگر به عنوان وسیله ای برای پرداختن به پویایی های تاریخی ذاتی در تعامل بین سه جایگاه تفسیری- نویسنده، متن و خواننده- استفاده می شود. دیالکتیک همزمانی/در زمانی ابزار فرانتقادی موثری را ارائه می کند و هر رویکرد را بر اساس تاکید تفسیری خاص خود ترسیم می کند.^{۵۰} نمودار صفحه زیر پارادایم اساسی را که در آن هر رویکرد می تواند ارائه شود، نشان می دهد. این نمودار نویسندگان، متون و خوانندگان را در یک حوزه تاریخی قرار می دهد که از پیدایش آن تا استقبال امروزی آن را در برمی گیرد. سطح نهایی t مرحله ی شکل گیری اصلی متن را به تصویر می کشد. ماقبل تاریخ متن از پیدایش آن تا هر لایه ی پیش متن فرضی (منابع یا ویرایش) در سطوح قبل از t پوشش داده شده است. سطح پس از t بیانگر پساتاریخ متن است که از نظر دریافت آن توسط خوانندگان محقق می شود. در این میان تنها متن نهایی یک موضوع ملموس است. هرچیز دیگری فرضی است. از جمله خواننده سطح پس از t.^{۵۱} هر جعبه باید به صورت جمعی گرفته شود. یعنی حتی اگر من فقط از یک کادر برای نویسنده سطح قبل t استفاده کنم، تمام مراحل ماقبل تاریخ متن با این کادر واحد نمایش داده می شود. من این ماتریس را یک حوزه ی تفسیری می نامم که در آن هر رویکرد بر یک حوزه خاص تاکید ویژه دارد. برخی رویکرد ها ممکن است بر روی ناحیه بالا سمت راست تمرکز کنند. برخی دیگر در اطراف ناحیه ی وسط و مرکزی و غیره. هیچ رویکرد واحدی نمی تواند به تمام سطوح این حوزه بپردازد. با توجه به آن کانون های نسبی، می توانیم شباهت ها، تفاوت ها و روابط متقابل میان روش ها یا رویکرد های مختلف در تفسیر کتاب مقدس را بهتر درک کنیم. موارد زیر چند مورد آزمایشی برای این مدل است.

^{۵۰} جان بارتون (خواندن عهد عتیق: روشی در مطالعه کتاب مقدس (تحقیق و ویرایش شده توسط لویزویل و وست میسنتر جان ناکس)، ص ۳۹-۲۳۸، ۱۹۹۶) مدت ها پیش این را پیشنهاد کرد: پیشنهاد من این است که بتوانیم شروع به درک همه موارد کنیم. روش هایی که پژوهشگران عهد عتیق از آن استفاده کرده اند و برای اینکه ببینیم چگونه با یکدیگر مرتبط هستند. اگر در هر مورد پیرسیم طرفداران آن ها عهد عتیق و کتاب های اجزای آن را چگونه می خوانند. این همان چیزی است که می توانیم آن را یک پرسش فرانتقادی بنامیم. نه در مورد معنای متون، بلکه در مورد سبک پیشنهاد های منتقدان مختلف درباره معنای متون..... تاریخ نقد کتاب مقدس در حال تبدیل شدن به یک حوزه تحقیقاتی بزرگ است. تحلیل یا نقشه برداری از نقد کتاب مقدس هنوز نسبتا نادیده گرفته می شود.

^{۵۱} یعنی خواننده ی پس از تی لزوما با مفسر که من تصور می کنم خارج از کل این حوزه است، یکسان نیست. خواننده پس از تی ساختاری از مفسر است که به منظور مشاهده خواننده به عنوان یک شی ایجاد شده است.



یک خوانش تاریخی-انتقادی را می توان به عنوان خوانشی تعریف کرد که به سطوح نهایی t و پیش از t با تمرکز بر محور نویسنده توجه می کند و تاکید این رویکرد را عمدتاً حول ناحیه پایین-چپ قرار می دهد. بازیابی نویسنده سطح نهایی t و نویسنده سطح قبل از t با استفاده از تجزیه و تحلیل تاریخ ترکیب آن هدف اصلی این خواننده است. با این حال بازیابی مقاصد مولف تنها از طریق بررسی انتقادی متن نهایی امکان پذیر است که منجر به بازسازی لایه های سطوح پیش متن یک تحقیق تاریخی می شود.^{۵۲} از نظر دید طرح نظری/انتقادی تاریخی از نظر فنی خارج از بررسی تاریخی نیست. در نظر گرفتن دریافت احتمالی خواننده/مخاطب اصلی ممکن است بازسازی جامع تری از سطح پیش متن و در نهایت قصد نویسنده پیش از آن را تسهیل کند. نه تصدفاً، اخیراً چندین منتقد تاریخی شروع به ادغام و به کارگیری مفهوم دریافت در تاریخ آهنگ سازی کردند.^{۵۳}

سطح مقابل متن حاصل ممکن است شامل چندین منبع(نقد منبع) یا مراحل ویرایشی یا ترکیبی متوالی(نقد ویرایش) باشد. سطح پیش متن بازسازی شده همراه با متن نهایی، دسترسی به نویسنده و نویسنده سطح مقابل t یا بالاتر از آن قرار دارد - یعنی سطح پایین تر از t در این نمودار- فراتر از علاقه این خواننده است.

^{۵۲} البته منتقدان تاریخی ممکن است هیچ پیش متنی را تشخیص ندهند، یعنی تا زمانی که متن مفروض بدون هیچ مرحله ای به شکل منسجم ثابت شود.

^{۵۳} به عنوان مثال هلموت اوتسنایدنر، کوندر یا شرایبر.

در بالا به اختصار اشاره کردم که شیوه ای که منتقدان تاریخی از همزمانی و در زمانی استفاده می کردند، محدودتر از روش سوسور بود. زیرا هم زمانی آن ها تا حد زیادی به متن نهایی محدود می شد.^{۵۴} با توجه به انبوه خوانش تاریخی-انتقادی در نمودار، تشخیص چنین تناقضی کار دشواری نیست. به تعبیر سوسور همزمانی به متن نهایی محدود نمی شود. صحبت از همزمانی هر لایه از پیش متن کاملاً موجه است. بنابراین هر تحقیق تاریخی-انتقادی که مدعی بازسازی پیش متن باشد، ذاتاً شامل بعد همزمانی برای هر لایه از پیش متن همراه با روابط درزمانی بین آنهاست.^{۵۵} برای توضیح می توان گفت ادعای مشهور «درزمانی» جولیوس ولهاسن برای اولویت D بر P - که هر دو متعلق به پیش متن پنتاتوک بودند- با مشاهده ی همزمانی او از تنظیمات مذهبی-فرهنگی D و P (مثلاً پیش متن) دانسته شد.^{۵۶} به همین ترتیب شناخت فرانک مور کراس از تاریخ تشبیه ی روابط درزمانی بین تو لایه ی آن یعنی نسخه های پیش تبعیدی (Dtr۱) و تبعیدی (Dtr۲) هرچند به طور ضمنی، با مشاهده ی همزمانی او از هر مرحله دانسته می شود. به طور خلاصه نقد تاریخی، خود دیدگاه های همزمانی و درزمانی متن نهایی و هر لایه پیش از آن را در برمی گیرد.^{۵۷} در نهایت مسائل یا مشکلات متن نهایی (مثلاً گسست های روایی، زائدها یا ناسازگاری ها) با استفاده از تبیین درزمانی در خصوص شکل گیری و توسعه پیش متن آن توضیح داده می شود. اتخاذ این مفهوم کامل تر از همزمانی/درزمانی یعنی در متن نهایی و همچنین پیش متنش از یک طرف امکان سیستماتیک تری را فراهم می کند و بحث انتقادی را کنترل می کند.^{۵۸} به عنوان مثال یک بررسی انتقادی-ویرایشی باید با تحلیل همزمان متن نهایی آغاز شود و به سمت بازایی لایه های همزمانی پیش متن پیش برود. در عین حال، رابطه متقابل را بررسی می کنیم که بر اساس تعریف یک تحلیل درزمانی را تشکیل می دهد.^{۵۹} از سوی دیگر اجرای دامنه ی کامل تر همزمانی و در زمانی محدودیت های هرگونه بازسازی انتقادی پیش متن را آشکار می کند، درحالیکه نقد ویرایش مستلزم ایجاد همزمانی هر پیش متن است. منتقد ویرایش مدرن از ابزار دقیقی برای بازسازی آن ها به هر شکل ملموس محروم است. بازسازی مراحل اولیه به معنای بازایی زبان گذشته تنها با استفاده از قطعات آسیب دیده کتیبه های باستانی است. از آنجایی که وضعیت همزمان هر مرحله را نمی

^{۵۴} این همان چیزی است که بلوم (۱۹۹۰، ص ۱۶-۱۹) از آن به عنوان تحریک مفهومی همزمانی یاد می کند.

^{۵۵} جونکر، "با هر دو چشم باز"، ص ۹۳.

^{۵۶} به تاریخ اسرائیل باستان: با تجدید چاپ کتاب مقاله اسرائیل از دایرةالمعارف بریتانیکا (نیویورک: مریدین بوکز، ص ۵۲-۱۲۰، ۱۹۵۷).

^{۵۷} رجوع کنید به فرانک مور کراس، "مشامین کتاب پادشاهان و ساختار تاریخ تشبیه"، در اسطوره کنعانی و حماسه عبری: مقالاتی در تاریخ کنجانه شده است. این فرض بیان نشده در آثار منتقدان ویرایش امروزی که به هر یک از لایه های بازسازی شده به عنوان یک موضوع مستقل مطالعه توجه زیادی می کنند، بازتر است. به عنوان مثال ببینید چگونه ماروین (۲۰۰۷)، مراحل تصحیح فرضی را بررسی می کند، مانند نسخه های هرکی و یوسسانی کتاب های اشعیا و پادشاهان.

^{۵۸} در اینجا، انتخاب من از عباراتی مانند کامل تر یا جامع تر تنها در برابر نقد تاریخی سنتی تر که در آن همگامی به متن نهایی محدود می شود، قابل درک است. در مقابل پژوهش های تاریخی معاصر مانند تاریخ گرایی جدید قرار نمی گیرد.

^{۵۹} در واقع، تحلیل همزمانی و مشاهده درزمانی را نمی توان به طور قطعی از هم جدا کرد. این امر به ویژه درمورد رابطه متقابل بین همزمانی و درزمانی پیش متن که در آن یکی به طور همزمان و پیوسته دیگری را مطلع می کند، صادق است.

توان به طور دقیق بازیابی کرد، باید محدودیت ذاتی یک مشاهده ی همزمانی و درزمانی تشخیص داده شود و نسبت به تمایل به تحلیل بیش از حد هشدار داده شود.^{۶۰}

درحالیکه مطالعات تاریخی-انتقادی در یک سوی حوزه ی آن ساکن است -که پایین تر از سطح نهایی t- می باشد، از طرف دیگر دامنه در تمام رویکردهای شکل نهایی قرار دارد. مشخصه این مطالعات شکل نهایی (غیرمستقیم)، امتناع آنها از بازسازی سطح قبل از t است. در عین حال، برخلاف رویکردهای تاریخی-انتقادی که عمدتاً به حوزه سمت چپ (میان محورهای متن و نویسنده) می پردازند، رویکردهای شکل نهایی عموماً بر سمت راست آن (بین محورهای متن و خواننده) تمرکز می کنند. محور نویسنده، به طور کلی، تنها به عنوان یک ضرورت نظری، بیشتر در قالب نویسنده ضمنی وجود دارد که جزء ضروری ارتباطات متنی در کار است. بنابراین، مطالعات شکل نهایی بر ناحیه سمت راست بالای حوزه تفسیری متمرکز می شوند. در هر صورت، همانطور که در بالا مورد بحث قرار گرفت، دسته بندی همه اینها به عنوان صرفاً همزمانی، ساده انگارانه است و تفاوت چندانی در میان تنوع مطالعات شکل نهایی ندارد. تنوع را می توان از نظر تأکید نسبی یک رویکرد معین بر محورهای متن و خواننده، بهتر روشن کرد.

اجازه دهید با رویکردهایی شروع کنم که بر محور خواننده تمرکز دارند. تأکید تفسیری این خوانشهای خوانندهمحور یا دریافتمحور بین سطح نهایی t و سطح پس از t و همچنین بین محورهای خواننده و متن در نوسان است. نقد پاسخ خواننده به طور کلی به دو دسته تقسیم می شود: رویکردهای محافظه کارانه و رادیکال.^{۶۱} اول، خوانشهای محافظه کار با پاسخ خواننده، که شاید بهترین نمونه را ولفگانگ ایزر نشان دهد، بیشتر با محور متن کنار می آیند، تا جایی که خوانشهایشان از پاسخ خواننده پیروی می کند که عملاً یک ساختار متنی است - «خواننده ضمنی».^{۶۲} از نظر آیزر، خواننده ضمنی یک ساختار متنی است که برای مشاهده «دریافت زیبایی شناختی» خواننده ضروری است. بنابراین، خوانشهای محافظه کارانه پاسخ خواننده عمدتاً به سطح نهایی t با تأکید بیشتر بر محور خواننده می پردازند که از آن معنای متن و قصد نویسنده ضمنی بازسازی می شود. . بنابراین، در پژوهش کتاب مقدس، اکثر منتقدان روایی به همان منطقه تعلق دارند.^{۶۳}

^{۶۰} برای مثال خوبی از این پژوهش دقیق و واجد شرایط اخیر در ویرایش انتقادی به دیوید ام کار، تشکیل کتاب مقدس عبری: بازسازی جدید (نیویورک: انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۲۰۱۱) مراجعه کنید.

^{۶۱} برای بررسی مفید به نقد خواننده-پاسخ (ویرایش تامپکینز) مراجعه کنید.

^{۶۲} یعنی هدف از خواندن، علیرغم استفاده از ابزار پاسخ خواننده، همچنان بر کشف معنا در متن متمرکز است. اگرچه زاویه ای که معنای متن از آن دنبال می شود تغییر کرده است. اما این تصور که متن در آن معنای قطعی دارد، تغییر نکرده است. بنابراین خوانش ایزر تفاوت اساسی با رویکرد متن محور ندارد. اگرچه توجه بیشتری به استقبال خواننده داده می شود. به نقد خواننده-پاسخ (ویرایش تامپکینز) مراجعه کنید. برای درک آیزر از خواننده متنضمنی نگاه کنید به ولفگانگ ایزر، خواننده ضمنی: الگوهای ارتباط در دانسان نثر از یونیان تابکت (بالتیمور: انتشارات دانشگاه هاپکینز، ایدن، ۱۹۷۴) عمل خواندن: تئوری اسخ زیبایی شناختی (بالتیمور: انتشارات دانشگاه جان هاپکینز، ۱۹۷۸)

^{۶۳} نگاه کنید به پاول، نقد روایی چیست؟، ص ۱۹

دوم، خوانش‌های پاسخ‌خواننده رادیکال که به سطح پس از t با تمرکز تهاجمی‌تر به محور خواننده توجه می‌کنند، کمی متفاوت است. خواننده خاصی که این خوانش‌ها از او پیروی می‌کنند، خواننده ضمنی بازسازی شده از متن نیست. این خواننده ایدئولوژیک پس از t است، خواه یک خواننده فمینیست، یک خواننده ساختارشکن، یک خواننده پسااستعماری، یا هر خواننده‌ای باشد که مشارکتش در تولید معنا نه تنها تایید شده، بلکه فعالانه دنبال می‌شود. اساساً متنی که این خوانندگان می‌خوانند همان متنی نیست که توسط خوانندگان اصلی خوانده شده است. اگرچه این دو از نظر ارزش فیزیکی یکسان هستند، اما از این جهت متون متفاوتی هستند که پس‌متن اساساً از طریق عمل قاطع خواندن توسط خواننده پس از t تعریف، شکل‌دهی و هدایت می‌شود، ایدئولوژی که به نوبه خود توسط جامعه تفسیری که او به آن تعلق دارد دیکته می‌شود.^{۶۴} در اینجا ما با یک مشکل دیگر از همزمانی نامیدن این رویکرد مواجه می‌شویم: این بررسی ساختار همزمانی و روابط متقابل بین عناصر متنی نیست که معنای متن را تعریف می‌کند. این معنایی است که با دریافت خواننده پس از t محقق می‌شود، که می‌توان گفت در رابطه درزمانی با خواننده پایانی است که متن (پس‌متن) را تعریف و شکل می‌دهد.^{۶۵}

در مرحله بعد، گروهی از رویکردها وجود دارد که بر محور متن تمرکز می‌کنند، که در اطراف قسمت میانی بالای نمودار قرار دارند. مقاصد پشت متن (نویسنده) و دریافت متن (خواننده) مورد توجه خواننده متن محور نیست. شی اصلی خود متن است (متن‌نهایی). از میان آنها می‌توان افرادی را که به سطح پایانی t و نزدیک به سطح پس از t را متمایز کرد. از آنجایی که اکثر محققان این گروه به سختی در مورد چیزی تاریخی صحبت می‌کنند، اما ادعا می‌کنند که خوانش‌های آنها صرفاً ادبی است، گویی خوانش‌های آنها تلاش‌های غیر تاریخی یا فراتاریخی است (مثلاً یان پی. فوکلمن)، بسیار دشوار است که خواندن آنها را به صورت شرایط همزمانی و درزمانی بررسی کنیم.^{۶۶} زمانی که این نوع خواندن همزمانی نامیده می‌شود، ما فقط می‌توانیم مشخص کنیم که دقیقاً چه معنایی دارد. برای مثال، خوانش فوکلمن همزمانی است، نه به این معنا که او به موقعیت‌های تاریخی و فرهنگی که متن در آن نوشته شده توجه می‌کند (رجوع کنید به اظهارات دیست در بالا). بلکه همزمانی به این معناست که معنا را تنها در درون عناصر متنی که او متعلق به همان نظام ادبی می‌داند دنبال می‌شود. یعنی از نظر دلالت بر انسجام درونی متن، همزمانی است، نه اینکه آن را با زمان خاصی به عنوان همزمانی با متن همراه کند.

با این وجود، محققانی وجود دارند که موقعیت تاریخی و فرهنگی متن را تصدیق می‌کنند و آن را بر خلاف آن محیط اصلی می‌خوانند، در عین حال، از بازسازی هرگونه پیش‌تاریخ متنی خودداری می‌کنند، بنابراین بر خود

^{۶۴} برخی از خوانندگان دیدگاه‌های متفاوتی را تحت تاثیر جامعه خود ارائه می‌کنند که بدون توجه به قدرت بلاغی آن نمی‌تواند با دلالت متنی متزلزل شود. رجوع کنید به ادوارد سید، جهان‌اف متن و نقد (کمبریج، انتشارات دانشگاه هاروارد، ص ۲۶، ۱۹۳۸)

^{۶۵} اگر دوگانگی دخیل در این فرآیند تا این حد پذیرفته شود، پس آن دوگانگی در اصل با آنچه در نقد تاریخی دخیل است متفاوت نیست. در نقد تاریخی متن اصلی با بازسازی مراحلی پیش از آن روشن می‌شود. در اینجا متن اصلی با توجه به دریافت مراحل پس از آن روشن می‌شود. این قیاس مسلماً کامل نیست. اما صرفاً این واقعیت که مسائل متن با تحلیل همزمان متن‌نهایی توضیح داده نمی‌شود. اما از طریق روابط درزمانی با سطح زمانی دیگر(اعم از پیش‌متن یا پس‌متن) ثابت می‌ماند.

^{۶۶} جی پی فوکلمن، هنر روایی در پیدایش: نمونه‌هایی از تحلیل سبک و ساختار (۱۹۷۵)

متن نهایی تمرکز می کنند. در این مورد، باید به پویایی ظاهری تاریخی بین خواننده پس از t (که ایدئولوژی آن تاریخی است) و متن نهایی توجه کرد. برای بازسازی حالت همزمانی متن نهایی، حساس به موقعیت تاریخی و فرهنگی آن، درگیری در زمانی خواننده پس از t اجتناب ناپذیر است.

منظور از بحث فوق این نیست که یک نقشه جامع و قطعی از همه رویکردهای موجود باشد. ممکن است کسی با روشی که من رویکردهای فردی را مشخص می کنم مخالف باشد. هدف من صرفاً نشان دادن این است که چگونه همزمانی و در زمانی هنگامی که در ارتباط با سه محور تفسیری نویسنده، متن و خواننده به کار می روند، می توانند به عنوان ابزارهای فراانتقادی در نقد کتاب مقدس مفید باشند. آن ها نه تنها می توانند در تقویت درک متقابل بین رویکردهای مختلف مفید باشند، بلکه در وادار کردن منتقدان فردی به تفکر واضح تر در مورد موضوع خود از نظر قرار گرفتن دقیق آن در این حوزه تفسیری بزرگتر مفید باشد.

یکی از مزایای این طرح به عنوان یک ابزار متاکریتیک درک بهتر وجود ماهیت مکمل هر رویکرد در علم کتاب مقدس است. من معتقدم که این مبنای بهتری برای گفت و گوی دانشگاهی میان رویکردهای مختلف در مطالعات کتاب مقدس نسبت به دیالکتیک همزمانی/در زمانی است. به زبان ساده هر رویکرد مکمل رویکرد دیگری است. نه به این دلیل که یکی همزمانی و دیگری در زمانی است، بلکه به این دلیل که هر رویکردی برای پاسخگویی متفاوت طراحی شده است، پاسخ هایی که خوانش های متمرکز بر سایر حوزه های تفسیری نمی توانند به طور موثر به آن ها پاسخ دهند. فقط رویکردهای تاریخی-انتقادی می توانند به طور موثر مراحل پیش از آن را پوشش دهند. فقط رویکردهای پذیرش محور می توانند مراحل پس از t را روشن کنند. هر دو به رویکردهای متن محور نیاز دارند تا ساختار رسمی متن نهایی را به عنوان پایه ای مشترک و ملموس برای خوانش هایشان به طور موثر آشکار کنند. بدون رویکردهای دیگر، هر رویکرد ابزار محدودی برای افشای آنچه در سایر حوزه های پتانسیل معنایی متن نهفته است، دارد.^{۶۷}

تضاد و تقابل میان رویکردهای جهت گیری های روش شناختی و نظری مختلف باید غیرضروری باشد. تضاد عدم تا زمانی رخ می دهد که خواندنی که ریشه در یک سمت دامنه بزرگتری دارد به طور بی رویه چیزی را که من آن را ادعای فرامرزی می نامم تبدیل کند. یعنی خواندن خود را به ویتروینی تبدیل می کند تا خوانش های ریشه دار در طرف دیگر دامنه را کمرنگ کند.^{۶۸} هر روش و رویکرد محصول پیش فرض ها و منافع تفسیری آن است که ممکن است در مواقعی به شدت با دیگری متفاوت باشد تا زمانی که هر یک از طرفین به پیش فرض ها و منافع

^{۶۷} کنترتا نوبل، همزمانی و در زمانی، ص ۳۷-۱۳۶، استدلال می کند که یک خواندن همزمانی موفق لزوماً اعتبار یک خوانش تصحیحی را کاهش می دهد.

^{۶۸} برای اطمینان، رویکردهایی که در یک حوزه تفسیری قرار دارند ممکن است با یکدیگر رقابت کنند. میتوان بحث کرد که آیا یک متن از مجموعه ای از منابع تشکیل شده است یا از طریق بازنگری های متعدد گسترش یافته است. اما نتیجه خوانش دریافت محور به سختی بر اعتبار خوانش نویسنده محور تأثیر می گذارد. به عنوان جوئل بادن ("برج بابل: مطالعه موردی در روش های رقابتی نقد ادبی تاریخی و مدرن" ص ۲۰۹، ۲۰۰۹) در اینجا به درستی باین می کند که "اینجا هیچ تضاد ذاتی وجود ندارد. زیرا این دو روش در جهت های کاملاً مخالف حرکت می کنند." حتی اگر بتوان زیبایی هنری متن اصلی را با موفقیت نشان داد. این لزوماً عمر طولانی تر متن قبل از فرمول بندی اصلی آن را رد نمی کند.

تفسیری نسبی اعتراف کند، رویارویی غیرضروری است. بلکه با گوش دادن به خواندن دیگری می توان خواندن خود را غنی تر کرد. تنها با همکاری با یکدیگر می توان پتانسیل معنایی چندوجهی متن را آشکار کرد.

نتیجه

تمایز همزمانی/درزمانی سوسوری یک مقوله از نظر تاریخی شرطی است. باز هم علی رغم عدم توجه تاریخی به برنامه زمانی او. دو اصطلاح او زمانی بیشترین کاربرد را دارند که در چارچوب تاریخی به عنوان دو بعد تاریخ استفاده شوند. بنابراین برای منتقدان تاریخی، دیالکتیک همزمانی/درزمانی زمینه مناسبی را فراهم می کند که دو دیدگاه را می توان در آن ادغام کرد تا تفسیر توسط یکی از این دو بعد دیکته نشود. با این حال، همانطور که دانش کتاب مقدس بزرگتر از طرح تاریخی و خارج از آن رشد می کند. همزمانی و درزمانی دیگر نمی توانند همه رویکردهای موجود در نقد کتاب مقدس امروزی را در بر گیرند. به عنوان نتیجه، دیالکتیک همزمانی و درزمانی دیگر زمینه مناسبی برای تعامل متقابل میان شرکت کنندگان مختلف کتاب امروزی نیست. در عوض تفسیر زبانی تقسیم سه جانبه ی نویسنده، متن و خواننده بهتر عمل می کند. من یک راه برای اجرای طرح همزمانی/درزمانی در تقسیم بندی سه جانبه تفسیر کتاب مقدس امروزی و استفاده از آن به عنوان ابزاری فرانتقادی به عنوان راهی برای نشان دادن سودمندی آن برای پرداختن دقیق به روابط متقابل هر رویکرد پیشنهاد کردم و درمجموع گفتمان آینده در مورد گفت و گوی گروهی در علم کتاب مقدس باید بر اساس اصل متناسب با ماهیت متکثر آن تکمیل شود. یعنی گفت و گوی متقابل باید مبتنی بر استقلال کارکردی و مکمل بودن بالقوه باشد، نه جدایی ناپذیری همزمانی و درزمانی. امیدوارم این شفاف سازی به عنوان سکوی پرشی برای بحث های بیشتر موردنیاز باشد.